

نقش و کاربرد رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی در نظریه‌های نوین شهرسازی

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۹
تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۵/۱۱

مجتبی رفیعیان* - سکینه معروفی**

چکیده

ارتقاء کیفیت محیط و بهبود سطح زندگی ساکنان آن موضوع اصلی علم شهرسازی است. این موضوع به دلیل ماهیت چند بعدی خود از پیچیدگی و گستردگی ویژه‌ای برخوردار است. شهر، پدیده‌ای فراتر از کالبد ظاهری است. ابعاد اجتماعی و فرهنگی هر شهر به عنوان بعد پنهان در طرح‌های شهری به‌شمار می‌روند که به دلیل ماهیت غیرکالبدی و دشواری شناخت و درک، همواره در عرصه‌های نظریه‌پردازی و عملی مورد کم توجهی واقع شده‌اند. در این مقاله سعی شده است با اشاره به سیر تکوینی نظریه‌های شهرسازی به ویژه با تأکید بر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، به بررسی رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی به عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی فکری در زمینه طرح مباحث اجتماعی، فرهنگی در زمینه شهرسازی پرداخته شود. این تحقیق در پی پاسخ به این سؤالات است: رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی در سیر تکوینی نظریه‌های شهرسازی از چه جایگاهی برخوردار بوده و اصول و الزامات آن کدام است؟ نحوه عملکرد آن چگونه است و در وادی عمل با چه مشکلاتی مواجه شده است؟ با مطالعه نظریه‌های مطرح در برنامه‌ریزی شهری می‌توان نتیجه گرفت که ابعاد اجتماعی زندگی شهری در نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری به ویژه در نظریه‌های نیمه نخست قرن بیستم کمتر مورد توجه بوده‌اند. توجه به مباحث اجتماعی از نیمه دوم قرن بیستم به طور جدی‌تری در نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری گنجانده شده و در اواخر قرن گذشته به طور جد رویکرد ارتباطی در نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری مورد توجه قرار گرفتند. این رویکرد در حوزه نظری و عملی دارای نقاط قوت و ضعفی است که به تفصیل در متن مقاله مورد مذاقه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی ارتباطی، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، نظریه‌های شهرسازی.

مقدمه

در ابتدای قرن بیستم نظریه‌های شهرسازی به طور عمده کالبد محور بوده و ابعاد دیگر شهر همچون ابعاد اجتماعی و فرهنگی در فرایند برنامه‌ریزی کمتر مورد توجه قرار می‌گرفتند. با چنین رویکردی برنامه‌ریزان شهری نیز در عمل فعالیت‌های خود را ناظر به بخش کالبدی شهرها می‌نمودند و تصور بر این بود که با حل مسایل کالبدی بسیاری از مشکلات شهرها نیز قابل حل خواهد بود. نتایج چند دهه تجربه اقدامات عملی شهرسازی نشان داد که در عمل شهرها با مشکلات عدیده اجتماعی و فرهنگی (Taylor, 1999, p.11) و زیست محیطی مواجه شدند. اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی شیوه برنامه‌ریزی کالبد محور که نواحی گسترده‌ای از شهر را تخریب، پاکسازی و مورد بازتوسعه قرار می‌داد، به دلیل عدم داشتن حساسیت اجتماعی، مورد انتقاد گسترده قرار گرفت. انتقاد از نظریه‌های کالبد محور منجر به شکل‌گیری نظریه‌های جایگزین دیگری شد که هم کارکردهای اجتماعی-اقتصادی و هم ساختارهای کالبدی را مورد توجه قرار می‌داد. بر این اساس، تفکر راهبردی و دیدگاه ساختاری-عملکردی و به دنبال آن از دهه ۱۹۶۰ میلادی به این سو رویکرد (Alexander, 1992, p.40) توجه به مباحث اجتماعی به تدریج در دستور کار نظام برنامه‌ریزی شهری برخی از کشورها قرار گرفت. در نیمه دوم قرن بیستم زمینه‌های اولیه پرداختن به جنبه‌های اجتماعی در شهرسازی فراهم شد. این مقاله با هدف تبیین جایگاه مباحث اجتماعی در نظریه‌های شهری به ویژه در برنامه‌ریزی ارتباطی تدوین شده است. در ابتدا با نگاهی کلی به نظریه‌های مطرح در حوزه برنامه‌ریزی شهری نحوه نگرش و شیوه عمل هر یک از آنها در مورد مباحث اجتماعی به تصویر کشیده می‌شود. این نظریه‌ها به عنوان زمینه و مقدمه‌ای برای طرح نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی مورد توجه و بررسی قرار گرفته‌اند. در ادامه مفهوم کنش ارتباطی به عنوان یکی از زمینه‌های فکری اثرگذار در نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی مورد مطالعه قرار گرفته است. در نهایت کاربرد برنامه‌ریزی ارتباطی در شهرسازی به همراه اصول و الزامات اساسی این نوع برنامه‌ریزی از دیدگاه صاحبان نظران و همچنین نقاط ضعف و قوت آن بیان شده است.

۱. بنیان‌های نظری برنامه‌ریزی ارتباطی^۱

برنامه‌ریزی ارتباطی را می‌توان یکی از نظریه‌های مطرح از دهه ۱۹۹۰ به این سو قلمداد نمود. این نظریه بر آن است تا با فاصله گرفتن از رویکردهای خردگرایانه و فردباورانه دهه‌های پیشین روزنه‌ای باشد به سوی رویکردهای اجتماع محور که از فرایندهای پایین به بالا با تأکید بر مقیاس محلی در برنامه‌ریزی استفاده می‌شود حرکت کند. نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی بر پایه اندیشه‌های اندیشمندانی قرار دارد که ضمن انتقاد از برنامه‌ریزی خردگرا (برنامه‌ریزی عقلانی از بالا به پایین) بر رویکرد عقلانیت ارتباطی تأکید می‌نمایند (Abdi daneshpour, 2008, p.446). رویکرد برنامه‌ریزی عقلانی-جامع طی دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ از طرف اندیشمندان مکتب انتقادی فرانکفورت به ویژه یورگن هابرماس مورد انتقاد جدی قرار گرفت. یورگن هابرماس با ارائه نظریه ارتباطی تصریح کرد که اساس برنامه‌ریزی موثر و موفق بر شیوه‌های ارتباطی مبتنی است (Eftekhari & Behzadnasab, 2001, p.14). پیش نیاز تحقق این ارتباط سازنده کنار گذاشتن عقلانیت ابزاری (که به عنوان تنها استدلال در برنامه‌ریزی خردگرا مورد استفاده قرار می‌گیرد) و استفاده از دامنه وسیع‌تری از استدلال‌ها شامل استدلال فنی-ابزاری و استدلال اخلاقی می‌باشد (Campbell, 1996, p.85). بدین ترتیب تحولات نظریه‌ای که با انتقاد از اثبات‌گرایی از یک سو و گرایش به دموکراسی از سوی دیگر در عرصه‌های نظریه‌ای شروع شده بود توسط اندیشمندانی همچون فرسترا^۲ (۱۹۹۵)؛ هیلی^۳ (۱۹۹۷)؛ سگر^۴ (۱۹۹۴)؛ اینس^۵ (۱۹۹۵)؛ بوهر^۶ (۱۹۹۹) وارد برنامه‌ریزی شد و تحت عناوینی همچون برنامه‌ریزی ارتباطی یا برنامه‌ریزی مباحثه‌ای مطرح گردید (Mohamadi, 2007, p.7). علاوه بر این زمینه نظری می‌توان گسترش این رویکرد نوین در برنامه‌ریزی را نتیجه شکست‌های ناشی از برنامه‌ریزی مبتنی بر رویکرد عقلایی دانست. رویکرد عقلایی با دو خصیصه تخصص محوری و غیر مشارکتی بودن مبتنی بر نگرش‌های تمرکزگرا در برنامه‌ریزی همراه است. از جامعه به عنوان منبع آماری استفاده می‌کند و پرسشگری در این نوع برنامه‌ریزی فقط برای جمع‌آوری اطلاعات است. برنامه‌ریزی ارتباطی محصول دو جریان عمده عملی و فکری بوده است. جریان عملی که طی آن به دلیل پیامدهای مشکل ساز اجرای برنامه‌های جامع و عقلایی، جوامع با آن دست به گریبان شده بودند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به بی‌توجهی این نوع برنامه‌ریزی نسبت به مسایل اجتماعی مردم و ساکنان شهرها (که منجر به بروز اعتراضاتی در محلات مختلف شهرها شده بود) و عدم تعادل‌های اجتماعی و کالبدی به وجود آمده ناشی از اجرای این برنامه‌ها اشاره کرد (Maroofi, 2001, p.38) و دومین عامل جریان فکری متعلق به مکتب فرانکفورت بود که با انتقاد از عقلانیت ابزاری و طرح ایرادهایی بنیان‌های فکری و نظریه‌ای برنامه‌ریزی خردگرا را مورد هدف قرار داد. به این ترتیب با ارائه نظریه‌های برنامه‌ریزی مشارکتی و به دنبال آن برنامه‌ریزی ارتباطی، برنامه‌ریزی خردگرا که از سال‌ها پیش به دلیل ناکارآمدی در عرصه‌های عمل با تردید روبرو شده بود این بار به طور اساسی به دلیل بنیان‌های فکری خود مورد سؤال و تردید واقع شد. جدول ۱ بیانگر برخی از این شرایط می‌باشد.

جدول ۱: مقایسه دو رویکرد غالب برنامه‌ریزی در قرن بیستم

الگوی خردگرا یا مدل برنامه‌ریزی از بالا به پایین (شیوه مسلط در نیمه اول قرن بیستم)	الگوی کثرت‌گرا یا مدل برنامه‌ریزی از پایین به بالا (گرایشات مرسوم در نیمه دوم قرن بیستم)
منابع اجتماعی، طبقه فرمانروا یا نخبگان مسلط	منابع اجتماعی، آحاد مردم در قالب گروه‌های مردمی به عنوان صاحبان منابع سیاسی - اجتماعی فرهنگی جامعه
رسانه‌ها، ساختار انحصاری و همسان شده	رسانه‌ها، بسیار زیاد و مستقل
ایدئولوژی، گزینشی و منسجم و تعیین شده از بالا	ایدئولوژی، متنوع با دیدگاه‌های رقابتی و خواست عمومی
نظم اجتماعی مستتر	نظم اجتماعی غیرقابل پیش بینی
هویت ملی (یکپارچه سازی و یگانگی)	هویت خرده ملی (قومی گرای)
رشد اقتصادی (افزایش در آمد ملی)	توزیع درآمد و عدالت اجتماعی
جامعه‌پذیری سیاسی	مشارکت سیاسی
احترام به حقوق مالکیت و تجارت	احترام به حقوق عمومی مصرف کنندگان
گسترش آموزش‌های حرفه‌ای	گسترش فرصت‌های آموزشی و حرفه‌ای
حاکمیت و کنترل اطلاعات	دسترسی به اطلاعات
قاعده اکثریت	حقوق اقلیت
کنترل مرکزی	استقلال منطقه‌ای و محلی
هدایت فرهنگی و گاهی سانسور	خلاقیت فرهنگی و گاهی تضاد
توجه علمی برنامه توسط متخصصان	توجه اجتماعی برنامه از طریق مذاکره و مباحثه
توجه به نتیجه در عمل برنامه‌ریزی	توجه به فرایند در عمل برنامه‌ریزی
تصمیم‌گیری سلسله مراتبی و از بالا به پایین	تصمیم‌گیری از پایین به بالا
مردم به عنوان منبع اطلاعات	مردم به عنوان مشارکت کنندگان در فرایند برنامه‌ریزی

۲. برنامه‌ریزی ارتباطی بر پایه نظریه کنش ارتباطی

یورگن هابرماس از نادر متفکران مکتب فرانکفورت است که با خوش‌بینی به آینده و مدرنیته می‌نگرد و معتقد است تمدن بشری توانایی گریز از خودبیگانگی و سایر تبعات جامعه صنعتی را دارد. وی رمز این موفقیت را در ارتباط جستجو می‌کند و شاه کلید آن را کنش ارتباطی انسان می‌داند. هابرماس وجود عرصه عمومی یا حوزه عمومی شهروندی را عامل پایداری این کنش می‌داند. هابرماس از مارکس انتقاد می‌کند و معتقد است مارکس به اشتباه قلمرو عمومی از جمله عرصه‌های سیاسی را به شالوده‌های اقتصادی، تقلیل داده است (Piroznia, 2008, p.10). اگرچه هابرماس نیز به تأثیر اقتصاد بر دیگر ابعاد جامعه اعتقاد دارد؛ اما ضمناً معتقد است سیاست و فرهنگ را نمی‌توان صرفاً نتیجه عوامل اقتصادی دانست او همچنین به تقلیل دادن کنش انسان به یک کنش هدفمند عقلانی در حوزه اقتصادی نیز انتقاد می‌کند و معتقد است نوع دومی از کنش انسان یعنی کنش ارتباطی در شکل دهی جوامع انسانی و تکامل آن‌ها بسیار تأثیرگذار بوده است. هابرماس کنش‌های انسانی را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: کنش عقلانی و هدفمند که نیروهای اقتصادی و فن‌آوری را هدایت می‌کند و کنش ارتباطی که فعالیت‌های شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها هدایت می‌کند (Eftekhari&Behzadnasab, 2001, p.15). حوزه عمومی همان فضایی است که کنش ارتباطی در آن تحقق می‌یابد. این حوزه تحت سلطه کنشگران قدرت اقتصادی و مقامات دولتی نیست بلکه در دسترس همه شهروندان است. این حوزه نیازمند وجود انجمن‌های داوطلبانه و مستقل شهروندان و دستگاه‌های نهادینه شده‌ای است که اجازه انتشار بدون محدودیت اطلاعات را داشته باشند. بنابراین سازمان‌های غیردولتی جزء جدایی‌ناپذیر جامعه بوده و امکان آگاهی یافتن شهروندان درباره مسایل روز را فراهم می‌نمایند. عرصه عمومی در شرایط ایده‌آل عرصه‌ای است که به طور برابر در دسترس همه شهروندان قرار گیرد و تحت سلطه یا کنترل هیچ عامل یا عواملی نباشد. این در حالی است که از نظر هابرماس این حوزه همواره مورد تهاجم دو قشر سیاستمداران (صاحبان قدرت) و فعالان اقتصادی (صاحبان پول) می‌باشد. همچنین هابرماس معتقد است در فضای گفتگوی آزاد نباید هیچ قدرتی به جز قدرت استدلال برتر به کار گرفته شود و تنها این استدلال باید پیروز شود. به نظر هابرماس تمرکز قدرت رسانه‌ها در دست نخبگان سیاسی و اقتصادی مهم‌ترین عامل فشار و تحدید حوزه عمومی است. چراکه اینان از طریق تبلیغات حقایق ساختگی را در یک حوزه عمومی از پیش ساخته و مصنوعی تزریق می‌کنند

و به این ترتیب تشخیص حقایق و انجام گفتگوهای صادقانه دشوار شده است. در این میان جنبش‌های اجتماعی در پی خالص‌سازی فضاهای عمومی و تلاش برای جایگزین کردن عقلانیت ارتباطی به جای عقلانیت ابزاری می‌باشند. از نظر هابرماس نابرابری اجتماعی بزرگ‌ترین آفت عرصه‌های عمومی می‌باشد (Piroznia, 2008, p.10). هابرماس مدعی است که سه حوزه علم و اخلاق و هنر توسط عقلانیت ابزاری احاطه شده است که این امر محصول نظام سرمایه‌داری است و به دلیل تسلط متخصصان بر آن‌ها، این سه حوزه از زندگی روزمره مردم فاصله گرفته‌اند. به منظور مواجهه با هجوم متخصصان بر زندگی روزمره هابرماس عقلانیت ارتباطی را ارائه می‌کند که تلاش می‌کند زمینه‌های برقراری یک ارتباط تحریف نشده را ایجاد نماید. از نظر هابرماس سوءاستفاده‌هایی که در سه کنش دیگر اتفاق می‌افتد در این کنش وجود ندارد یا به حداقل می‌رسد. بدین جهت وی این کنش را مناسب‌ترین نوع کنش می‌داند و در کتاب نظریه کنش ارتباطی به تفصیل به شرح آن می‌پردازد (shafiee, 2005, p.10).

۳. کاربرد نظریه کنش ارتباطی در شهرسازی

از مفاهیم مطرحه توسط هابرماس، عده‌ای از نظریه‌پردازان در عرصه شهرسازی تحت عنوان نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی استفاده کرده‌اند. جان فریدمن، جان فاستر، پتسی هیلی از جمله افراد سرشناس در این زمینه می‌باشند. از دهه ۱۹۹۰ به این سو برای ترجمه و تشریح مفاهیم هابرماس در فلسفه برنامه‌ریزی، واژه‌ها و اصطلاحات زیادی وارد حوزه برنامه‌ریزی شده است. مفاهیمی چون برنامه‌ریزی ارتباطی^۷، برنامه‌ریزی از طریق مذاکره^۸، از این میان عنوان برنامه‌ریزی ارتباطی شاید از برجستگی بیشتری در میان نوشته‌های دهه اخیر برخوردار باشد. ریچاردسون ویژگی‌های زیر را برای این نوع برنامه‌ریزی بر می‌شمارد. الف) در داخل سیستم پلورالیست ایده آل جای می‌گیرد. ب) هدفش تعریف مجدد عقلانیت به شیوه ارتباطی است. ج) تلاش می‌کند نظریه جدید و منحصر به فردی از برنامه‌ریزی ارائه کند. د) موافق و همراه مدرنیسم است (Mohamadi, 2007, p.6). پتسی هیلی نیز اجزای اصلی نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی را چنین بیان می‌کند (Healey, 1993, p.240).

۱- برنامه‌ریزی فرایندی تعاملی و تفسیری است که بر تصمیم‌گیری و عمل متمرکز است. این فرایند باید با مباحث اخلاقی و تجارب زیبایی‌شناختی تقویت شود به عبارت دیگر مقوله‌های اخلاق و زیبایی‌شناختی باید در فرایند برنامه‌ریزی وارد شوند.

۲- لازمه این روش مباحثات بین افراد و فرهنگ‌ها براساس احترام متقابل است.

۳- برنامه‌ریزی را گروهی از افراد با سیستم معنایی، دانش و روش‌های استدلال متفاوت برعهده می‌گیرند؛ لذا هدف اصلی کنش ارتباطی تلاش برای رسیدن به سطحی از فهم متقابل است.

۴- حوزه‌های مباحثه‌ای (یعنی جایی که بحث‌های عمومی در آن اتفاق می‌افتد و مسایل، شیوه‌ها، راهبردها، ارزش‌ها شناسایی می‌شود و تضادها نمایان می‌شوند) از اهمیت خاصی برخوردار است.

۵- در این فرایند انواع مختلفی از دانستن، فهمیدن، ارزیابی کردن و قضاوت کردن وجود دارد. بنابراین همه موارد به جز مواردی که توسط عموم افراد خارج از دستور تشخیص داده می‌شود ارزش به بحث گذاشتن و پاسخگویی را دارد.

۶- با توجه به اهمیت مؤلفه‌هایی چون جامعیت، یکپارچگی، مشروعیت و حقیقت در این روش باید ظرفیت و امکان بازخورد و انتقاد بسط داده شود تا مشارکت‌کنندگان کنش‌های خاصی را که از طریق فرایند ارتباطی کشف می‌شوند، ارزیابی نمایند.

۷- در فرایند مذاکره و مباحثه شمول همه گروه‌های ذی‌نفع از اهمیت بالایی برخوردار است و با توجه به امکان بروز تضاد منافع بین گروه‌های مختلف، توجه به اخلاق یک نکته مهم است.

۸- با توجه به ماهیت روش ارتباطی، مشارکت‌کنندگان نه تنها از دانش دیگران بهره‌مند می‌شوند؛ بلکه در فرایند یادگیری متقابل نیز قرار می‌گیرند.

۹- در این روش مشارکت‌کنندگان از ظرفیت و توان تغییر و ارتقای درک و شناخت خود برخوردارند و از طریق تلاش‌های مستمر برای نقد و ارائه استدلال‌های قوی برای تحلیل‌های جایگزین، می‌توانند شرایط موجود را تغییر دهند.

۱۰- در این شیوه مشارکت‌کنندگان تشویق می‌شوند تا به راه‌های عملی رسیدن به امیال برنامه‌ریزی دست یابند.

رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی به مرور مورد اقبال گسترده در کشورهای مختلف قرار گرفته است شاید بتوان علت این اقبال عمومی را به بنیان‌های فلسفی و عملی و سیاسی این رویکرد مرتبط دانست. در بحث فلسفی اعتقاد بر این است که برنامه‌ریزی ارتباطی موجبات ارتقاء بنیان و اصول دموکراسی در فرایندهای تصمیم‌گیری و پرورش ایده کثرت‌گرایی در جامعه را به وجود می‌آورد. در بحث عملی نیز چنین بیان شده است که برنامه‌ریزی ارتباطی تمرین ایجاد توافق از طریق ایجاد ارتباط، مباحثه و مناظره میان گروه‌های مختلف دخیل در جریان برنامه‌ریزی می‌باشد. سومین دلیل مربوط به بنیان‌های سیاسی جامعه می‌باشد، در تحلیل‌های سیاسی و دانش سیاسی، امروزه مسلم و مسجل شده است که اشکال ارتباطی حکومت، اجرایی‌تر و در رسیدن به اهداف متعالی جامعه موفق‌تر بوده‌اند (Murray, 2002, p.50).

۴. الزامات اساسی برنامه‌ریزی ارتباطی در عمل

برنامه‌ریزی ارتباطی برای آن که بتواند در حوزه عملیاتی به شکل اثرگذار و موثر ایفای نقش نماید، نیازمند ایجاد تغییر در سه حوزه کلی می‌باشد (Allmendinger & Tewdwr-jones, 2002, pp.36-40) این سه زمینه عبارتند از:
الف) تغییر در نظام برنامه‌ریزی: نظام‌های برنامه‌ریزی موجود برای عمل در یک فرایند برنامه‌ریزی غیر تعاملی و نظام از بالا به پایین تبیین و تهیه شده‌اند، لذا برای انجام فرایند برنامه‌ریزی تعاملی با رویکردی از پایین به بالا تغییر در نظام برنامه‌ریزی الزامی می‌باشد.

ب) تغییر در شیوه ساخت و تهیه برنامه: در برنامه‌ریزی ارتباطی شیوه تهیه برنامه به گونه‌ای متفاوت از شیوه‌های متداول آن می‌باشد. در این نوع برنامه‌ریزی از شیوه‌های مباحثه، گفتگو و میانجی‌گری در ساخت برنامه استفاده می‌شود. در این روش برنامه از قبل توسط عده‌ای از کارشناسان تهیه نشده است؛ بلکه در فرایند مذاکره و مباحثه میان آحاد مختلف ذی نفع در زمینه موضوع برنامه‌ریزی است که اهداف برنامه و گزینه‌های عمل مورد شناسایی قرار گرفته و برای اجرا انتخاب می‌شوند، به عبارتی در این شیوه برنامه‌ریزی از کلی‌ترین تا جزئی‌ترین بخش یک برنامه با تعامل، مباحثه و در صورت لزوم میانجی‌گری انتخاب شده و به اجرا در می‌آید.

ج) تغییر در مهارت‌ها و توانایی‌های برنامه‌ریزان: برنامه‌ریزی ارتباطی مستلزم مجموعه‌ای از تغییرات در نظریه و عمل برنامه‌ریزی می‌باشد. بدیهی است انجام و رخداد چنین تغییراتی درگرو وجود برنامه‌ریزانی است که دانش، آگاهی، توانایی و مهارت‌های لازم برای اعمال این تغییرات را کسب کرده باشند. آموزش برای مهارت‌های برقراری ارتباط موثر با مردم و گروه‌های درگیر و دخیل در برنامه‌ریزی، آموزش فن میانجی‌گری در شرایط وجود تضاد منافع میان گروه‌های ذی نفع از جمله آموزش‌های مورد نیاز برنامه‌ریزان است که در کنار سایر آموزش‌های متداول این حرفه برای آن‌ها ضروری می‌باشد.

۵. سوابق جهانی در خصوص برنامه‌ریزی ارتباطی

برنامه‌ریزی ارتباطی شیوه‌ای نوین از کار با مردم و برای مردم را در اختیار برنامه‌ریزان و مسئولین قرار می‌دهد. این شیوه در مناطق مختلف از جهان به شکل محدود عمل شده و نتایج مثبتی را نیز در بر داشته است. یکی از این پروژه‌ها ساخت مرکز توسعه برای کودکان در آمریکا در شهر نورث کارولینا می‌باشد. در این پروژه مدیر، معلمان و کارکنان و مشاوران آموزشی مدرسه علاقمند به مشارکت در برنامه‌ریزی بودند در فرایند مشارکت انتخاب معمار در اولویت قرار داشت. مشارکت‌کنندگان با بازدید از مراکز مشابه اهداف و خواسته‌های خود را بیان می‌کردند. در کارگروه‌ها با استفاده از ساخت ماکت، معلمان در طراحی مرکز مشارکت فعال نمودند فضاهایی نظیر اتاق بازی، بازی‌های آبی و غیره از موضوعات مورد درخواست مردم بود. در این پروژه کاربرد نشانه‌های گرافیکی رابطه متخصصان با مشارکت‌کنندگان را آسان‌تر کرده بود. طراحی یک میدان^۶ در شهر وین نمونه‌ای دیگری از این تجارب می‌باشد. این میدان بعد از طراحی مجدد در سال ۱۹۹۹، انواع فعالیت‌ها را به خود جذب کرده بود و توسط کودکان و جوانان برای بازی، دوچرخه سواری و اسکیت مورد استفاده قرار می‌گرفت. وجود این فعالیت‌ها برای برخی از ساکنین محل مزاحمت‌هایی در پی داشت (تعارض منافع بین بهره‌برداران و گروه‌های ساکن و مالک) در این مورد سعی شد از طریق برنامه‌ریزی ارتباطی با رویکرد میانجی‌گری مناقشه پیش آمده حل شود. برای این منظور از سه نوع اقدام استفاده شد.

نشست طرفین با افراد میانجی: ساکنان محل، مغازه‌داران، نمایندگان شورای بخش، پلیس و شهرداری، کارمندان پارک، و بنیاد اتحاد وین^{۱۰} در شش جلسه توسط تیم میانجی مشارکت‌کنندگان درباره ضوابطی جهت کاهش تدریجی آلودگی صوتی و سایر موارد مورد اختلاف به توافق رسیدند.

پروژه هنری برای کودکان و جوانان: کودکان و جوانان نیز در فرایند حل مسأله درگیر بودند. برای مثال از دانش آموزان مدارس مجاور برای شرکت در پروژه‌های هنری با عنوان "صدا و سکوت" دعوت شد. این پروژه به آن‌ها فرصتی برای بیان دیدگاهشان درباره آلودگی صوتی داد. آثار این دانش آموزان در تابستان در این میدان به نمایش گذاشته شد از این طریق توجه افراد به تضادهای موجود جلب شد و آن‌ها برای رسیدن به یک درک متقابل میان خود و کودکان تشویق شدند.

نمایش تئاتر برای برقراری ارتباط بین طرفین: دو نمایش تئاتر در میدان با حضور تیم میانجی به نمایش درآمد. بازیگران نمایشی از اختلافات جاری در میدان را اجرا کردند و پایان آن را بسیار بد و ناراحت کننده در نظر گرفتند. در نمایشی دیگر میانجی‌گر از تماشاگران خواست تا نقش فعال در آن داشته باشند. این کار فرصت ارائه راه‌حل‌های جدید و امتحان آن‌ها را برای طرفین فراهم آورد. نمایش تئاتر وسیله‌ای شد برای کار در محل و فضایی شاد برای همه به ویژه کودکان فراهم نمود. در این نمونه با کاربرد روشی خلاقانه در هدایت فرایند میانجی‌گری علاوه بر شیوه متداول و سعی در برقراری ارتباط بین طرفین، اختلافات موجود به شیوه‌ای مؤثر رفع شده و توافقات لازم در زمینه کاهش مزاحمت برای ساکنان محل حاصل شد (Hague et al., 2007).

یکی دیگر از تجارب عملی در زمینه برنامه‌ریزی ارتباطی ساخت پارک فرهنگی قاهره در سال ۱۹۸۵ بود در این پروژه

نیز به نوعی از مشارکت تعاملی مردم استفاده شد. طراحان در طراحی و اجرای این پارک نه تنها از مشارکت مستقیم افراد برخوردار بودند، بلکه به طور غیرمستقیم از باورها و الگوهای سمبلیک اجتماعی نیز در جریان طراحی پارک استفاده کردند. طرح پارک در زمان جشن ملی سالانه کودکان با مقیاس واقعی در معرض دید عموم گذاشته شد. اجزای مختلف پارک مانند آب‌نما، نمایشگاه، موزه، تئاتر روباز و غیره با استفاده از ماکت‌های موقتی و در مقیاسی واقعی ساخته شدند. نتیجه به صورت ایده‌هایی از سوی افراد اجتماع و برخی از گروه‌های اجتماعی مانند هنرمندان، صنعتگران و غیره در راستای توسعه طرح ارائه شد. در نهایت برخی از ایده‌ها منجر به تغییر در طرح گردیدند و طراحان توانستند با استفاده از نظرات عموم مردم طرح پارک را به اجرا در آورند.

جدول ۲: نمونه‌هایی از تجارب عملیاتی از کاربرد برنامه‌ریزی ارتباطی در جهان

عنوان پروژه	مکان	زمان	چگونگی برقراری تعامل و ارتباط	سطح مداخله کاربران
باغ‌های درمانی	ژاپن	۱۹۹۰	نشست‌های مشترک با کاربران و تکمیل پرسشنامه	برنامه‌ریزی طراحی، اجرا، نگهداری
ساماندهی منطقه روک	ژاپن	۱۹۹۰	نشست‌های کاری، شبیه‌سازی، نقاشی و طراحی	برنامه‌ریزی، طراحی و اجرا
مرکز توسعه کودکان	امریکا	۱۹۹۰	نشست‌های کاری، شبیه‌سازی و مشاهده	برنامه‌ریزی، طراحی و اجرا
ساماندهی بدنه تجاری ناکامچی	ژاپن	۱۹۹۰	نشست‌های کاری، شبیه‌سازی	برنامه‌ریزی، طراحی
پارک دیاماچی	ژاپن	۱۹۹۰	نشست‌های مشترک با کاربران، تکمیل پرسشنامه	برنامه‌ریزی، طراحی، اجرا و نگهداری
خانه‌سازی برای زندگی همکارانه	امریکا	۱۹۹۳	نشست‌های مشترک با کاربران، شبیه‌سازی	برنامه‌ریزی، طراحی
مرکز هنری مینوسوتا	امریکا	۱۹۹۴	نشست‌های کاری، تشکیل گروه‌های مباحثه شبیه‌سازی	برنامه‌ریزی، طراحی

(Kamelnia, 2008, pp. 288- 366)

۶. انتقادهای وارد شده بر برنامه‌ریزی ارتباطی

از برنامه‌ریزی ارتباطی در عرصه‌های نظری و عملی انتقادهایی شده است. از جمله منتقدان می‌توان به افرادی چون تئودور جونز^{۱۱}، فاین اشتاین^{۱۲}، فلیو جرگ^{۱۳}، یفتاخل^{۱۴} اشاره کرد. این افراد که با استناد بر ارتباط این نوع برنامه‌ریزی با ساختارهای قدرت و تأثیر نامطلوب قدرتمندان بر تصمیم‌گیری‌های برنامه‌ریزی، درباره پایه‌های نظری این نوع برنامه‌ریزی و ارتباط آن با قدرت تردیدهایی را وارد کرده‌اند. انتقادهای وارد شده بر این نظریه را می‌توان در سه عرصه نظری، عملی و نوع رابطه با قدرت، تقسیم‌بندی نمود (Mohamadi, 2007, p.11). انتقادهای وارد بر محتوا در برنامه‌ریزی از سوی منتقدین را می‌توان چنین بیان نمود، فاین اشتاین معتقد است که در برنامه‌ریزی عقلانی و علمی نه موضوع مشخص است و نه کنشگر در حالی که در برنامه‌ریزی ارتباطی، اگرچه کنشگران مشخص هستند؛ ولی هنوز موضوع برنامه‌ریزی مشخص نیست. به عبارت دیگر در این برنامه‌ریزی به جای این‌که پرسیده شود چه موضوعاتی باید در ارتباط با شهرها و مناطق مورد توجه قرار گیرند. پرسیده می‌شود برنامه‌ریزان چگونه باید کار کنند و پاسخ این است که برنامه‌ریزان باید انسان‌های خوبی باشند و به مهارت‌های ارتباطی و اخلاقی تسلط داشته باشند و بتوانند در شرایط تضاد منافع به شکل فعال به عنوان یک میانجی حرفه‌ای عمل کنند. ولی این‌که این مهارت در عمل در چه زمینه‌هایی از مسایل شهری کاربرد دارد، مورد توجه واقع نشده است. همچنین تئودور جونز معتقد است که دموکراسی مشارکتی که برنامه‌ریزی ارتباطی بر آن استوار است به هیچ وجه بدون مشکل نبوده و به عنوان یک ارزش مورد پذیرش همگان نمی‌باشد، این مسأله به گونه‌ای است که حتی حامیان این نظریه هم اقرار می‌کنند که در این زمینه محدودیت‌هایی وجود دارد. علاوه بر این، پذیرش این فرضیه که مشارکت بیشتر در فرایندهای دموکراتیک، موجب مشارکت بیشتر در زمینه‌های دیگر خواهد شد نیز سؤال بر انگیز است. آیا مشارکت خود به خود نتایج سیاسی مطلوبی را به همراه دارد؟ یکی دیگر از انتقادهایی که تئودور جونز به عقلانیت ارتباطی وارد می‌کند این است که در این تفکر، اعتقاد به امکان رسیدن به یک تفاهم وجود دارد. حال اگر چنین تفاهمی اتفاق نیفتد چه باید کرد تلاش‌های میانجی‌گری در جهت حل اختلاف یا رسیدن به توافق مستلزم پذیرش تمایل به یکی شدن است، در این صورت خطر تحمیل، بحث‌های آزاد را تهدید می‌کند.

انتقادهای وارد بر نحوه عمل در برنامه‌ریزی ارتباطی را نیز می‌توان چنین عنوان کرد: از انتقادهای وارد بر این نظریه فاصله بین نظریه و عمل است. فاین اشتاین با اشاره به این مشکل بیان می‌کند مشارکت‌کنندگان در فرایند برنامه‌ریزی از قدرت واقعی برای مشارکت برخوردار نیستند، حتی در صورت برخورداری از قدرت واقعی، توافق مشارکت‌کنندگان با یک سند لزوماً به معنی اجرای آن نیست. مخالفان این نظریه به عدم موفقیت دو طرح در آفریقای جنوبی اشاره می‌کنند و بر این اساس می‌گویند هرگونه فرایند مشارکتی مستلزم صرف زمان طولانی است و این امر موجب بروز اختلال در برنامه‌ریزی و در میان مشارکت‌کنندگان می‌شود. فاین اشتاین معتقد است همین عامل باعث شده است که مشارکت‌کنندگان به فوروم‌ها (محل برگزاری جلسات مباحثه و مذاکره) به عنوان دکان‌های لفاظی نگاه کنند. در پاسخ به این انتقاد باید گفت، با گذشت زمان و نهادینه شدن این روش به مرور از ائتلاف زمان جلوگیری می‌شود از سوی دیگر اگرچه این فرایند وقت‌گیر است ولی وجود این فرایند باعث می‌شود در هنگام اجرای این طرح‌ها شهروندان به راحتی پذیرای آن‌ها باشند و یا این‌که برای جلب نظر شهروندان نیازی به بازنگری‌های پی در پی نباشد. از جمله انتقادهای دیگری که بر نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی وارد شده است نوع ارتباط آن با نظام قدرت سیاسی جامعه است. منتقدین بر این عقیده‌اند که عقلانیت ارتباطی تحت نفوذ قدرت و ابزاری در دست آن است و حتی توسط قدرت تعریف می‌شود. فارستر در پاسخ به این انتقاد بیان می‌کند ما به جای اینکه فرض کنیم برنامه‌ریزان همیشه دروغ می‌گویند یا اطلاعات غلط می‌دهند یا برعکس همیشه حقیقت را می‌گویند، باید به نمونه‌های واقعی توجه کنیم. اگر فیلوچرگ (منتقد برنامه‌ریزی ارتباطی) می‌تواند ابزار قدرت نشود و اطلاعات واقعی و درستی به ما دهد و ما را تحت نفوذ قرار ندهد و قادر به فریب ما نباشد؛ پس برنامه‌ریزان هم می‌توانند همان کار را انجام دهند. فارستر می‌گوید اگر ما بفهمیم چه وقت برنامه‌ریزان بلف می‌زنند در واقع می‌توانیم کلیدی داشته باشیم که چه وقت آن‌ها این کار را انجام نمی‌دهند. بنابراین می‌توانیم میان اطلاعات اغراق آمیز و غیر واقعی و اطلاعات صحیح تفکیک قائل شویم (Forester, 2001, p.270).

۷. جمع‌بندی

ابعاد اجتماعی و فرهنگی از مهم‌ترین عرصه‌های برنامه‌ریزی شهری به‌شمار می‌روند. چرا که برنامه‌ریزی شهری مستقیماً با ارزش‌ها، کنش‌های رفتاری و نگرش‌های شهروندان و دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی مربوط می‌شود از این رو زمان طولانی است که سخن گفتن از برنامه‌ریزی شهری تخصص‌گرا و رها از ارزش امری غیر ممکن و غیر علمی به‌شمار می‌رود. مطالعات، حاکی از آن است که روند نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری به سوی توجه هرچه بیشتر به ویژگی‌ها و تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی همه کاربران و پرهیز از ارائه راه‌حل‌های جذبی و کل‌نگر و حرکت به سوی کاربست هرچه بیشتر نظرات آحاد مردم در فرایند برنامه‌ریزی و طراحی شهری بوده است. برنامه‌ریزی ارتباطی یکی از روش‌های نوین در راستای پرداختن به این الزامات است. بدیهی است حرکت در این مسیر مستلزم تأمین زمینه‌های لازم است. برای رسیدن به فضای تعاملی و ارتباطی فزاینده در درون جامعه پیش از هر عاملی باید به ایجاد بنیان‌های سازمانی و مدیریتی جامعه توجه نمود بی‌شک رسیدن به سطحی از تعامل مستلزم تعریف اداری و سازمانی و نهادسازی در این مورد است. حرکت به سوی تشکیل شوراهای محلی و شکل‌گیری تشکل‌های مردمی و تعریف و تبیین جایگاه حقوقی این شوراهای، وظایف و نحوه مداخله آن‌ها در فرایند برنامه‌ریزی می‌تواند از اولین گام‌ها برای رسیدن به برنامه‌ریزی ارتباطی و تعاملی در هر جامعه محسوب شود.

- تدوین و تدقیق قوانین و مقررات با هدف فراهم آمدن امکان تعامل و ارتباط هرچه بیشتر کاربران و کارگزاران امور شهری در هر جامعه از دیگر الزامات فراهم آمدن شرایط تعامل و ارتباط متقابل برای دستیابی به توافق می‌باشد.

- فراهم شدن زمینه‌های مردمی لازم میان استفاده‌کنندگان برای تعامل و ارتباط هرچه بیشتر با یکدیگر و با کارگزاران امور شهری. این امر خود مستلزم بالا رفتن فرهنگ ارتباطی میان مردم، افزایش آگاهی از حقوق و وظایف شهروندی و گسترش آموزش فنون برقراری ارتباط مؤثر است. فراهم شدن زمینه‌های تخصصی لازم در میان کارگزاران امور شهری اعم از کارشناسان (برنامه‌ریزان و طراحان) و مسئولین شهری از جمله این موارد هستند. بی‌شک هر یک از این افراد باید فنون لازم در زمینه برقراری ارتباط و تعامل مؤثر را فراگرفته و از توانایی به‌کارگیری آن‌ها را در عرصه‌های عملی بهره‌مند باشند. از جمله روش‌هایی که کارشناسان در این زمینه باید از آن آگاهی داشته باشند فن میانجی‌گری است.

مطالعات این تحقیق بیانگر این واقعیت است که برنامه‌ریزی ارتباطی در صورت اجرا می‌تواند در بردارنده منافع و مزایایی برای جامعه مورد عمل خویش باشد. مزایایی چون، ترکیب اطلاعات، دانش و مهارت‌های اعضا مختلف و خلق توافق‌هایی در زمینه راه‌حل‌های مشترک. در این شیوه از برنامه‌ریزی مردم و گروه‌های ذی‌نفع در جریان برنامه‌ریزی نه تنها می‌تواند لیستی از مشکلات و کمبودها را ارائه دهند؛ بلکه قادر به ارائه مجموعه‌ای از راه‌حل‌ها برای از میان بردن مشکلات و موانع نیز می‌باشند. این شیوه از برنامه‌ریزی قادر به خلق یک حس تعلق نسبت به برون‌داد و محصول برنامه‌ریزی میان مردم جامعه می‌باشد، این امر سبب افزایش حمایت مردم از برنامه‌ها و ضمانت برای اجرا آن‌ها را به دنبال دارد. ایجاد راه‌های ارتباطی میان مشارکت‌کنندگان و یادگیری همگانی و رشد فردی کلیه مشارکت‌کنندگان افزایش

دموکراسی در فرایند تصمیم سازی همه و همه از جمله مزایای کاربرد این نوع برنامه ریزی در شهرسازی می باشد.

پی نوشت:

1. Communicative planning
2. Forester
3. Healey
4. Sager
5. Innes
6. Booher
7. Argumentative planning
8. Planning through debate
9. Siebenbrunnenplatz
10. Integration Fund
11. Tewdwr – Jones
12. Fainstein
13. Flyvbjerg
14. Yiftachel

References:

- Abdi Daneshpour, Z. (2008). *An Introduction to Planning Theories- with Special Reference to Urban Planning Theories*. Tehran: Shahid Beheshti University
- Alexander, E. R. (1992). *Approaches to Planning: Introducing Current Planning Theories, Concept and Issues* (2 ed.). Philadelphia: Gordon and Breach Science Publishers.
- Allmendinger, P. T.-j., M. (2002). *Planning Futures- New Directions for Planning Theory* London & New York: Routledge.
- Campbell, S., Fainstein S. (1996). *Reading in planning theory*: Blackwell.
- Eftekhari, R. B., J. (2001). Communicative planning as a critical approach in planning theory with particular reference to rural development. *Journal of Humanities*, 8, 23-35.
- Forester, J. (2001). An Instructive Case study Hampered by Theoretical Puzzles, Critical Comments on Flyvbjerg's Rationality and Powe. *International Planning Studies* 6(3).
- Hague, C. e. a. (2007). *Participatory Planning for Sustainable Communities: International experience in mediation, negotiation and engagement in making plans*.
- Healey, P. (1993). Planning Through Debate: The Communicative Turn in Planning Theory In: *F. Fischer; J. Forester: The Argumentative Turn in Policy Analysis and Planning* (pp. 223-253.): UCL press.
- Kamelnia, H. (2008). *Architecture & social patterns for design*. Tehran: Tehran University.
- Maroofi, S. (2004). Urban planning as a social phenomenon. *Journal of Shahrnegar*(26), 23-30.
- Mohamadi, H. (2007). The application of Hobermas's communicative action theory in urban planning. *Journal of Sofeh*, 44, 4-22.
- Murray, D. J. (2002). A Critical Analysis of Communicative Planning Theory as Theoretical Underpinning for Integrated Resource and Environmental management.
- Piroznia, M. (2008). Communicative action in the citizenship arena. *Journal of Arman*, 23, 32-45.
- Shafiee, M. (2005). Communicative action theory & socio- political criticism. *Journal of Political Knowledge*, 2, 25-32.
- Taylor, N. (1999). *Town Planning Social not Just Physical Planning*.